



ماهیت حقوقی عقود مجانی با شرط عوض

شکراله نیکوند^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۰۲/۲۷

چکیده

قراردادی با عنوان مجانی مثل ودیعه یا عاریه ممکن است همراه با شرط عوض باشد یعنی با استفاده از عنوان مجانی مالک بموجب شرط ضمن عقد مال یا عملی از طرف مقابل مطالبه می‌کند. در این صورت ماهیت حقوقی چنین عقدی موضوع بحث و تحقیق است و دارای آثار متفاوت می‌باشد به عنوان مثال چنانچه ماهیت این عقود معوض به حساب آید حق حبس برای هر یک از طرفین بوجود می‌آید ولی اگر غیر معوض محسوب شود حق حبس برای مالک ایجاد نمی‌شود. نویسندگان حقوق معتقدند وجود شرط عوض ماهیت عقد مجانی را تغییر نمی‌دهد ولی به نظر نویسندگان وجود شرط عوض در قراردادهایی که بموجب قانون مجانی هستند در صورتیکه عوض قابل توجه یا قابل برابری با کار یا خدمت طرف قرارداد باشد موجب تغییر در ماهیت عقد می‌شود و نمی‌توان چنین عقدی را تابع تعریف و احکام عقود مجانی دانست.

کلید واژه‌ها

ماهیت عقد، عقد مجانی، عقد معوض، شرط عوض

مقدمه

با وجود پیشرفت‌های گسترده صنعتی الکترونیکی و اطلاعاتی که با گذشت زمان در بافت سنتی جوامع پیش آمده است، از اهمیت و نیاز مردم در جوامع مختلف به احسان و بخششی که در قالب عقود مجانی شکل می‌گیرد، کاسته نشده است. قود معینی که در قانون مدنی به صراحت مجانی نامیده شده اند اعم از آنکه دارای اثر تملیکی باشند مثل هبه و یا اثر قرارداد

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین

اعطای اذن به منظور نگهداری یا استفاده مجانی باشد مثل ودیعه و عاریه، ممکن است همراه با شرط عوض باشد. با توجه به اینکه عقود مذکور (عاریه و ودیعه) دارای ماهیتی مجانی هستند، این سوال مطرح است که اگر طرفین به صراحت نام قرارداد منعقد فیما بین خود را ودیعه یا عاریه گذاشته باشند ولی مالک بجای خدمت یا کاری که برای دیگری انجام می‌دهد مثل نگهداری از مال دیگری یا بجای اجازه استفاده از مال خود به دیگری، شرط کند که طرف مقابل هم باید برای او کاری انجام دهد یا مالی به او بدهد، آیا این شرط عوض بدلیل مخالفت با عنوان و ماهیت عقدی که انتخاب کرده اند، موجب بطلان عقد نمی‌شود؟ و یا تاثیری در صحت قرارداد طرفین ندارد؟ در موارد متعددی پیش می‌آید که پدری یا برادری یا اشنایی کاری برای دیگری انجام می‌دهد و از عنوان عقدی رایگان هم استفاده می‌کند ولی بلافاصله شرط عوض هم می‌گذارد و از طرف مقابلش کاری یا مالی به ازای کار خود می‌خواهد. در چنین مواردی وضع حقوقی رابطه طرفین از حیث صحت یا بطلان قابل توجه و رسیدگی است.

سوال دیگری که بدنبال مساله فوق جای طرح و بررسی دارد این است که با فرض صحیح دانستن قرارداد طرفین آیا باید احکام و مقررات عقد رایگان، ودیعه یا عاریه، را بر روابط طرفین حاکم دانست و یا بدلیل وجود شرط عوض باید معتقد به وجود عقد دیگری باشیم با احکام و مقرراتی دیگر. بعبارت دیگر باید نحوه توصیف قرارداد مشخص شود تا در صورت سکوت طرفین در برخی جزئیات و بروز اختلاف بتوان به قانون و مواد قانونی مرتبط استناد نمود.

لازم به توضیح است منظور از شرط عوض در عقود مجانی، عوض قابل توجه است به گونه‌ای که قدرت برابری با کار طرف مقابل یا معوض را داشته باشد.

همچنین با توجه به تنوع و کثرت عقود مجانی، برای تحدید موضوع مورد بحث و مطالعه در این مقاله فقط عقود ودیعه و عاریه مد نظر است و به آن پرداخته می‌شود.

در این مقاله ابتدا تعریف و مفهوم عقود غیر معوض یا مجانی بررسی می‌شود و به تبع آن عقد معوض، و عقود دو تعهدی و یک تعهدی نیز بدلیل شباهت زیاد به عقود معوض و غیر معوض توضیح داده می‌شود تا از یکدیگر تمییز داده شوند، سپس وضع حقوقی عقد مجانی ودیعه یا عاریه با وجود شرط عوض از نظر بطلان یا صحت مطالعه می‌شود تا مشخص نماییم چنین قراردادهایی را می‌توان از لحاظ حقوقی صحیح و دارای اعتبار دانست یا بدلیل وجود شرط عوض در عقد مجانی و مخالف بودن این شرط با ماهیت عقد، باید قایل به بطلان عقد بود. قسمت پایانی به توصیف قرارداد و رابطه حقوقی طرفین اختصاص دارد یعنی نام عقد منعقد و احکام مترتب بر آن کدام است؟ آیا در صورت بروز اختلاف و طرح دعوی قاضی باید

به مواد مربوط به ودیعه و عاریه استناد نماید و یا بدلیل شرط عوض و اینکه با وجود این شرط طرفین نخواستند امور و اقدامات مجانی انجام دهند، قایل به وجود عقد دیگری با احکام متفاوت باشد.

مبحث اول: تعاریف و مفاهیم

قبل از ورود به مبحث اصلی و بررسی ماهیت حقوقی عقد مجانی با شرط عوض از لحاظ صحت یا بطلان و نیز از جهت نوع عقد و احکام مترتب بر آن ابتدا به تعریف و شناسایی برخی اصطلاحات که شاید بدیهی یا شناخته شده به نظر برسد ولی قانون مدنی و فقیهان به آن اشاره یا تصریح ننموده‌اند مثل عقد معوض و غیر معوض، شرط عوض و عقد دو تعهدی و یک تعهدی می‌پردازیم.

منظور از ماهیت عقد مجانی با شرط عوض تفسیر قرارداد منعقد و بررسی آن از جهت صحت یا بطلان و تشخیص نوع عقد یا توصیف رابطه حقوقی طرفین برای ترتب صحیح احکام و مقررات مربوط بر آن است.

گفتار اول: عقود معوض و غیر معوض

قانون مدنی در تعریف عقد یا در اقسام عقود و معاملات نامی از عقد معوض یا غیر معوض نمی‌آورد. تعریف ماده ۱۸۳ قانون مدنی بصورت ناخواسته به تعریف عقد غیر معوض نزدیک است: عقد عبارتست از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد. ماده ۱۸۴ قانون مدنی نیز در مقام بیان اقسام عقود و معاملات فقط به ذکر عقود لازم، جایز، خیاری، منجز و معلق اکتفا می‌کند. قراردادهای را به اقسام دیگری نیز میتوان تقسیم نمود مثل عقود تملیکی و عهدی و اذنی که بر اساس اثر اصلی عقد است. همچنین بر مبنای مورد معامله می‌توان قراردادهای را به معوض و غیر معوض یا مجانی تقسیم نمود.

در عقد معوض آنچه مورد معامله قرار می‌گیرد دو مال یا دو عوض است که یکی در مقابل دیگری فرض می‌شود. نمونه بارز عقد معوض، بیع است که مطابق ماده ۳۳۸ قانون مدنی تملیک عین به عوض معلوم تعریف شده است. قرارداد اجاره و بسیاری از قراردادهای با نام یا بی نام دیگر، معوض هستند. در عقود معوض عوضین مورد معامله نامیده می‌شوند و جزو ارکان عقد هستند.

در تعریف عقد غیر معوض یا مجانی فقط یک مورد معامله وجود دارد و به قراردادی گفته می‌شود که بموجب آن یکی از طرفین مالی به دیگری می‌دهد بدون آنکه چیزی در مقابل دریافت کند. در این عقود که فقط یک مورد معامله وجود دارد، دادن مال به دیگری به منظورهای مختلف می‌تواند باشد. گاهی قصد طرفین تملیک است مثل هبه و گاهی هدف از عقد مجانی فقط اجازه استفاده از منافع مال به رایگان است مثل عاریه. ودیعه نیز عقدی مجانی است و فقط یک مورد معامله وجود دارد ولی به منظور تملیک یا اذن در انتفاع نیست بلکه مورد ودیعه فقط جهت نگهداری و حفاظت به دیگری سپرده می‌شود. به عبارتی در عقود غیر معوض مبادله ارزش‌ها صورت نمی‌گیرد و چیزی که یکی از متعاقدین به دیگری می‌دهد بلا عوض است (صفایی، ۱۳۸۶، ۳۵).

ضابطه تشخیص و تمییز عقد معوض از غیر معوض را در مورد معامله دانسته‌اند با این توضیح که عقد معوض دارای دو مورد معامله است که هر یک عوض دیگری قرار می‌گیرد ولی در عقد غیر معوض فقط یک مورد معامله وجود دارد مانند هبه که بموجب آن کسی مال خود را مجاناً و بلا عوض به دیگری می‌بخشد. (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۸) فقهای امامیه برخی از عقود مجانی یا غیر معوض را ذیل عنوان عطیه آورده‌اند مثل صدقه که در فقه آن را عقدی مجانی میدانند که برای صحت آن باید علاوه بر ایجاب و قبول و قبض با اذن موجب، قصد قربت نیز وجود داشته باشد. (زین الدین الجبعی العاملی، ۱۹۸۳، ۱۹۱) فقها در تعریف و بیان خصوصیات عقود مثل ودیعه یا عاریه، علاوه بر خصیصه امانت به جایز بودن این عقود اشاره دارند، چون از آنها حقی بوجود نمی‌آید و مالک یا طرف عقد هر وقت بخواهد می‌تواند عقد را فسخ کند، ولی در تعریف برخی فقها به عنصر مجانی بودن اشاره نمی‌شود و از دیگر قرائین مجانی بودن قابل برداشت است (قزوینی زنجانی، ۱۳۷۲، ۲۱۷). برخی از حقوقدانان نیز در تعریف عقد مجانی معتقدند علاوه بر عدم وجود عوض (عنصر مادی) باید قصد بخشش یا قصد تملیک مجانی وجود داشته باشد تا بتوان به آن عقد غیر معوض یا مجانی گفت (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۹).

گفتار دوم: عقود یک تعهدی و دو تعهدی

در عقود معوض بطور معمول به تبع عقد تعهداتی هم برای طرفین بوجود می‌آید مثلاً در عقد بیع که دو عوض وجود دارد و عقدی معوض است، دو تعهد هم بوجود می‌آورد که باید توسط متعاقدین اجرا شود. بنابراین عقد بیع عقدی دو تعهدی نامیده می‌شود، تعهد فروشنده

تسلیم مبیع است و تعهد خریدار تادیه ثمن. اما در عقود غیر معوض یا مجانی در غالب موارد یک تعهد ایجاد می‌شود و عقدی یک تعهدی است.

مورد معامله در قراردادها با تعهد ناشی از قراردادها متفاوت هستند. مورد معامله در اجاره، عین مستاجر و اجاره بها است و بر این اساس به اجاره عقد معوض می‌گویند. در همین قرارداد دو تعهد هم بوجود می‌آید: تعهد موجر بر تسلیم عین مستاجر و تعهد مستاجر بر تادیه اجاره بها.

اثر عقد را نیز باید از مورد معامله و تعهد ناشی از قرارداد جدا نمود. اثر عقد امری اعتباری است که در حقوق برای هر قراردادی قایل می‌شوند. اثر عقد معوضی مثل بیع، تملیک عین معین است به عوض معلوم. با انعقاد بیع، مبیع که عین معین است بلا فاصله به ملکیت مشتری در می‌آید و بدون هیچ اقدام مادی یا بدون هیچ کاری مشتری مالک میشود و طرف مقابل هم ثمن را طلبکار می‌شود. به تبع این اثر، فروشنده متعهد است مبیع را تسلیم کند و خریدار نیز متعهد است ثمن را بپردازد، یعنی بیع عقدی دو تعهدی است.

اگر چه در اینکه مورد معامله با تعهد ناشی از عقد متفاوت است، تردیدی نیست ولی در تمییز و تفکیک بین عقود معوض و غیر معوض با عقود دو تعهدی و یک تعهدی گاهی مشکل و اختلاف پیش می‌آید. در این خصوص برخی نویسندگان ضمن توضیح و تبیین این تفاوت، به این نکته اشاره دارند که فقط عقود معوض دو تعهدی نیستند بلکه گاهی عقدی که معوض محسوب نمی‌شود هم دو تعهدی است مثل عقد نکاح (صفایی، ۱۳۸۶، ۳۶). البته به نظر می‌رسد عقد نکاح را نباید در تقسیم بندی عقود معوض و غیر معوض قرار داد زیرا عقد غیر معوضی که در مقابل معوض قرار می‌دهند، دارای یک مورد معامله است مثل هبه و عاریه، ولی در نکاح اصلاً مورد معامله وجود ندارد و بطور اساسی با قراردادهای مالی یا معاملات متفاوت است. اما در اینکه از عقد نکاح برای هر دو طرف تعهداتی بوجود می‌آید و عقدی دو تعهدی است تردیدی نیست.

عقود غیر معوض یا مجانی متنوع و متعدد هستند و دارای آثار حقوقی متفاوت. برخی اثر تملیکی دارند و موجب انتقال مالکیت می‌شوند مثل هبه که در خصوص صحت و امکان وجود شرط عوض در آن، قانونگذار به صراحت در ماده ۸۰۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: هبه ممکن است معوض باشد و بنا براین واهب می‌تواند شرط کند که متبیه مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد. با توجه به ماهیت عقد هبه و تصریح قانونگذار به موضوع امکان معوض بودن آن، در این مقاله مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. برخی دیگر از عقود مجانی که اثر

اصلی آنها اعطای اذن از طرف مالک به طرف مقابل است و اذن به منظور استفاده یا اذن در حفاظت و نگهداری می‌باشد یعنی عقود ودیعه و عاریه در این مقاله مد نظر بوده و مورد مطالعه قرار می‌گیرند زیرا در خصوص امکان معوض بودن آنها یا امکان وجود شرط عوض در آنها تصریحی در قانون وجود ندارد. قانون مدنی در خصوص غیر معوض بودن آنها در مواد ۶۰۷ و ۶۳۵ به ترتیب در مورد ودیعه و عاریه تصریح دارد.

در فقه امامیه که نویسندگان قانون مدنی به آن نظر داشته و از آن الهام می‌گرفتند گاهی از شدت وضوح به مجانی بودن این عقود تصریحی نداشتند و یا گاهی با قید تبرع و لزوم تبرعی بودن این عقود، مجانی بودن آنها را می‌رساندند. (موسوی اصفهانی، ۱۹۷۷، ۴۸۹)

مبحث دوم: وضع حقوقی قرارداد مجانی با شرط عوض

همانطور که اشاره شد منظور از عقود مجانی با شرط عوض در این مقاله، عقود ودیعه و عاریه است. بدیهی است کسی که مالی را برای نگهداری و حفاظت بعنوان امانت یا ودیعه می‌پذیرد، ممکن است در مقابل کاری از طرف دیگر بخواهد یا عوضی مطالبه کند. همچنین است وقتی کسی مال خود را برای استفاده دیگری تحویل می‌دهد ممکن است اعطای مالی یا انجام کاری را از طرف مقابل بخواهد. در امکان پذیر بودن چنین درخواستی (شرط) تردیدی وجود ندارد، اما این رابطه حقوقی و قرارداد را با توجه به مجانی بودن عقود ودیعه و عاریه چگونه باید توجیه کرد. قانون مدنی این دو عقد را به صراحت مجانی معرفی کرده است و سابقه فقهی و عرفی جامعه ما نیز مجانی بودن این قراردادها را در راستای احسان و نوع دوستی تایید می‌کند. آیا چنین قراردادی را بخاطر وجود عوض باید باطل دانست و گفت با تعریف و ویژگی‌های مذکور در قانون سنخیت ندارد یا می‌توان چنین قراردادهایی را صحیح دانست.

گفتار اول: بطلان عقد مجانی با شرط عوض

مواد ۶۰۷ و ۶۳۵ قانون مدنی در تعریف ودیعه و عاریه به صراحت این عقود مجانی تعریف شده‌اند. با توجه به اثر اصلی این قراردادها که صرفاً اعطای اذن و اجازه به منظور خاص (نگهداری و یا استفاده از منافع) به طرف قرارداد است و نه تنها طرف قرارداد مالک نمی‌شود حتی ایجاد حق هم نمی‌کند بلکه صرفاً اعطای اذن است لذا این قراردادها جایز هستند و هر یک از طرفین هر وقت خواست می‌تواند عقد را فسخ کند. در واقع جایز بودن این عقود بدلیل

ماهیت و اثر اصلی آنهاست که حقی برای طرف دیگر ایجاد نمیکند تا مالک ملزم به رعایت آن و پایبندی به عقد باشد.

در بررسی سابقه فقهی این قراردادها نیز ویژگی جایز بودن آنها مهمترین خصیصه به حساب می‌آمده و در تعریف فقها دیده می‌شود (شیرازی، ۱۴۰۹، ۴۲۴). البته برخی از فقها با صراحت به مجانی بودن این عقود در تعریف و بیان احکام آنها اشاره مستقیم ندارند. (شمس الدین مکی العاملی، ۱۳۷۸، صص ۳۱۰ و ۳۱۴).

منظور از شرط عوض، مقدار مال یا انجام کاری است که معادل مقدار استفاده از مال یا کار طرف قرارداد است. عبارت دیگر ودیعه و عاریه معوض یا با شرط عوض یعنی ودیعه یا عاریه‌ای که در آن عوض قدرت مقابله با معوض را دارد. اما در مواردی که عوض ناچیز است مثل عاریه دادن یک دستگاه اتومبیل به مدت یک ماه در مقابل (به عوض) یک جفت جوراب یا یک عدد روزنامه، بدون تردید عقود مجانی ماهیت و ویژگی مجانی خود را حفظ می‌کند. بنابراین منظور از شرط عوض در عقود ودیعه و عاریه، عوض قابل توجهی است که بطور معمول و متعارف می‌تواند در مقابل معوض قرار بگیرد.

استدلال شده است که با توجه به مجانی بودن این عقود و اینکه مبتنی بر احسان و کمک به دیگری هستند، احسان و کمک در صورتی باقی است که از طرف مقابل چیزی گرفته نشود بنابراین شرط نمودن عوض در این عقود مجانی می‌تواند بر خلاف مقتضای عقد و مفسد آن باشد (امامی، ۱۳۷۲، ۱۶۵).

غیر از بحث شرط عوض ناچیز که قابل توجه نیست و بطور قطع به ماهیت عقد مجانی خللی وارد نمی‌کند و تردیدی در صحت عقد مجانی با شرط عوض نیست، برخی از حقوقدانان معتقدند در ودیعه و عاریه نیز شرط عوض تا جایی امکان دارد و صحیح فرض می‌شود که جنبه فرعی و تبعی داشته باشد، ولی همین که به عنوان عوض در برابر خدمت رایگان قرار بگیرد ماهیت آن را تغییر می‌دهد. (کاتوزیان، همان، ۱۴) این ضابطه که اگر عوض جنبه فرعی و تبعی داشته باشد ودیعه و عاریه ماهیت خود را حفظ می‌کنند ولی اگر عوض در مقابل استفاده از مال دیگری به رایگان یا در برابر خدمت رایگان امین قرار بگیرد ماهیت این عقود را دگرگون می‌کند، همیشه و به سهولت قابل تشخیص و تمیز از یکدیگر نیست، زیرا طرفین چنین مواردی را در قرارداد به صراحت بیان نمی‌کنند و معمولاً قرارداد از این حیث مطلق و بدون قید است مثل موردی که مالک خانه و باغ قبل از مسافرت به خارج از کشور اموال مذکور و داراییش را با عنوان امانت یا ودیعه به همسایه مورد اعتمادش می‌سپارد، همسایه نیز با این شرط می‌پذیرد

که مالک اتومبیلش را در طول مدت مذکور جهت استفاده در اختیار امین قرار دهد. در چنین مواردی به راحتی نمی‌توان گفت شرط عوض در مقابل معوض قرار دارد یا فقط جنبه فرعی دارد. به هر حال برخی از نویسندگان این عقیده را دارند که وجود شرط عوض، ماهیت عقد را تغییر می‌دهد. تغییر ماهیت عقد را باید به معنی بطلان عقود ودیعه و عاریه دانست. البته بطلان عقود مجانی با شرط عوض به معنی باطل بودن رابطه حقوقی طرفین نیست بلکه باید گفت رابطه حقوقی طرفین عنوان دیگری دارد و باید تابع قواعد واحکام عمومی سایر قراردادهای باشد و نه تابع احکام مربوط به عقد مجانی.

گفتار دوم: صحت عقد مجانی با شرط عوض

مطابق این نظریه، عقد مجانی اگر به همراه شرط عوض باشد و عوض هم قابل توجه باشد (نه ناچیز و کم ارزش)، باز هم هیچ لطمه‌ای به عقد مجانی نمی‌زند و ماهیت عقد را دگرگون نمی‌کند. یکی از دلایل برخی حقوقدانان که چنین شرطی را در ودیعه و عاریه صحیح می‌دانند، استناد به عقد هبه است که قانون‌گزار در ماده ۸۰۱ قانون مدنی مقرر نموده هبه می‌تواند معوض باشد. گاهی همان نویسندگانی که احتمال می‌دهند شرط عوض در ودیعه و عاریه بر خلاف مقتضای عقد و مفسد آن خواهد بود، خود اشکال می‌کنند که مجانی بودن این عقود مانند جواز از مقتضیات اطلاق عقد است و بنابراین منافاتی ندارد که ضمن این عقود مجانی، عوضی هم در مقابل آن شرط شود و قرارداد عوض منافاتی با فلسفه ودیعه (یا عاریه) که احسان است ندارد، مخصوصاً در صورتی که عوض ارزش معوض را نداشته باشد چنانکه در هبه است که علت آن ملی و دارا نمودن طرف مقابل است و می‌توان آن را بصورت معوض درآورده و شرط عوض نمود. (امامی، همان)

دیگر حقوقدانانی که شرط عوض در عقد مجانی را صحیح دانسته‌اند به گونه‌ای که تغییری در ماهیت عقد نمی‌کند نیز شبیه استدلال فوق را داشته‌اند و باز هم به عقد هبه استناد نموده‌اند با این مضمون که: مجانی بودن ودیعه مانع از آن نمی‌شود که ضمن عقد یا در نتیجه پیمان جداگانه‌ای شرط شود که مالک پاداش یا حق الحفاظه به امین بدهد زیرا این پاداش با خدمت مربوط به نگهداری رابطه حقوقی پیدا نمی‌کند و در زمره تعهدهای اصلی ناشی از عقد نمی‌آید و جنبه فرعی دارد. نمونه بارز عقود مجانی هبه است که در نتیجه آن کسی مالی را به دیگری می‌بخشد. پس اگر در چنین عقدی شرط عوض به ماهیت عقد اصلی لطمه نزند، در

عقود مجانی دیگر نیز باید آن را پذیرفت، مگر اینکه دلیل خاصی آن را منع کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۶).

آنچه از نظرات فوق قابل مشاهده است، در پذیرش عقد مجانی با شرط عوض، برخی از استادان با تصریح به اینکه عوض در مقابل معوض شرط میشود و یا با عبارت: می‌توان عقد مجانی را بصورت معوض درآورد و شرط عوض نمود (مرحوم دکتر امامی)، چنین عقدهای با شرط عوض را صحیح دانسته اند ولی برخی از استادان جدیدتر در توضیح صحت چنین شرطی، این قید را آورده اند که شرط عوض زمانی صحیح است که در زمره تعهدهای اصلی نباشد و جنبه فرعی داشته باشد. همچنین در مواردی که شرط از جهت اصلی یا فرعی بودن مطلق باشد و طرفین به این نکته اشاره یا تصریحی نداشته باشند نیز حمل بر فرعی بودن شرط می‌کنند (مرحوم دکتر کاتوزیان).

نکته قابل توجه دیگر، بحث هبه و شرط عوض در آن است که طرفداران صحت عقد مجانی با شرط عوض، وجود قانونی هبه معوض در ماده ۸۰۱ قانون مدنی را دلیلی بر صحت نظر خود می‌دانند. در توضیح ماده ۸۰۱ ق.م. نویسنده‌گان برداشتهای متفاوت ند و به نظر می‌رسد همواره با تردید و احتیاط نظر دادند. حتی برای توجیه یا تفسیر صحت هبه معوض برخی عقیده دارند مقصود ماده ۸۰۱ ق.م. از عبارت هبه معوض، هبه با شرط عوض است آن هم به گونه‌ای که مبادله صورت نپذیرد یعنی دو هبه یکی اصلی و دیگری فرعی و بصورت شرط در یک عقد جمع باشد و به هیچ کدام از دو هبه نتوان اطلاق عوض کرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۵۰۲) به نظر می‌رسد اینگونه تکلف و توجیه در نظر این عده، خود نشان دهنده این نکته است که در اصل برای صحت هبه، نباید عوض داشته باشد و اگر هم شرط عوض بگذارند باید شرط جنبه فرعی داشته باشد و نتوان گفت یکی در مقابل دیگری است و حتی نباید به آن عنوان عوض اطلاق کرد. البته این نظر در خصوص هبه معوض برگرفته از نظر برخی فقهای امامیه است که معتقدند حقیقت هبه معوضه، هبه‌ای است که در آن عوض گرفتن از متبهب شرط شده باشد و در این صورت نباید آن را انشای تملیک در برابر عوض به صورت مقابله دانست و این تفاوت اساسی بیع با هبه معوضه است. (انصاری، ۱۳۹۲، ۳۳)

این نظر که در هبه معوضه نباید به شکل مبادله و معاوضه باشد بلکه شرط باید جنبه فرعی داشته باشد، به این موضوع و مساله نیز ارتباط پیدا می‌کند که اگر هبه معوضه باشد ولی واهب هنگام هبه معین نکند متبهب چه مالی باید به او بدهد، تکلیف چیست. با توجه به نظری که معتقد است شرط عوض نباید در مقابل معوض باشد بلکه باید فرعی باشد، در اینجا هم انتظار

می‌رود عوض باید از لحاظ ارزش و قیمت کمتر از مال هبه شده باشد در حالی که فقها در این خصوص معتقدند: هر گاه عوض را واهب در وقت هبه معین نکند و شرط مطلق عوض بکند پس ظاهر این است که صحیح است و تعیین آن بعد از عقد موقوف است بر تراضی طرفین و یا رجوع به مثل یا قیمت. (قمی گیلانی، ۱۳۸۰، ۲۸) به تبع نظر فقها شارحین قانون مدنی نیز در شرح ماده ۸۰۱ ق.م. به این نکته اشاره دارند که اگر هبه معوض باشد و واهب عوض را تعیین نکند متهم باید عوضی که مماثل با مال موهوب باشد بدهد. (حایری، ۱۳۷۶، ۷۰۱)

در واقع حکم به مثل یا قیمت در هبه معوضه این نکته را می‌تواند برساند که در هبه معوضه، شرط عوض می‌تواند در مقابل معوض باشد نه اینکه فقط شرطی فرعی به حساب آید، بخصوص زمانی که واهب عوض را معین نکرده باشد و از این حیث مطلق باشد. بنابراین به نظر نمی‌رسد بطور مطلق بتوان پذیرفت که در عقد مجانی با شرط عوض، عوض همیشه جنبه فرعی دارد یا باید آن را همیشه فرعی محسوب نمود.

مطلب دیگر که در هبه معوضه باید به آن توجه داشت، اثری است که شرط عوض می‌گذارد. با این توضیح که در هبه اصل آن است که واهب حق رجوع دارد و می‌تواند از هبه رجوع کند، ولی وقتی هبه معوض شد یا در آن شرط عوض گذاشته شد و به قبض نیز درآمد، دیگر امکان رجوع برای واهب نیست. بدلیل عینی بودن عقد هبه، در عدم امکان رجوع واهب هم فقها این شرط را قایلند که اگر عقد هبه کامل و شرعی منعقد و به ثبوت برسد و واهب عوض را اخذ کرده باشد، چنین عقدی لازم است. (قمی گیلانی، همان، ۱۹) قانون مدنی به تبعیت از نظر فقها با این حال که در ماده ۸۰۳ اصل را در هبه قابل رجوع بودن می‌داند، در بند ۲ همان ماده، موری را که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد، قابل رجوع نمی‌داند.

مبحث سوم: توصیف عقد مجانی با شرط عوض

عقود مجانی متعدد و گسترده هستند و آثار مختلفی دارند. برخی اثر تملیکی دارند مثل هبه و برخی دیگر صرف اعطای اذن به منظور نگهداری یا جهت استفاده هستند. همانطور که در مقدمه بیان شد در این مقاله منظور از عقد مجانی فقط عقود عاریه و ودیعه است که از جهات زیادی به یکدیگر شبیه هستند و اثر حقوقی مشابهی دارند. هبه چون اثر تملیکی دارد و فقها و حقوقدانان بسیار به آن پرداخته‌اند موضوع این مقاله نیست هر چند نویسنده معتقد است حکمی که ودیعه و عاریه با شرط عوض دارد شامل هبه هم می‌شود. بطور مختصر به تعریف و شناسایی این دو عقد می‌پردازیم.

ودیعه را فقها معمولاً به استنباه در حفظ تعریف کرده‌اند یعنی نایب گرفتن در نگهداری از مال (محمد بن مکی العاملی، ۱۹۸۳، ۲۲۹). قانون مدنی در ماده ۶۰۷ به سپردن مال جهت نگهداری و مجانی بودن آن به صراحت اشاره دارد. جایز بودن این عقد نیز بدلیل ماهیت این قرارداد و اثر آن است که صرفاً اعطای اذن به طرف مقابل است. در تعریف عاریه نیز فقها به اثر عقد که صرفاً اعطای اذن یا اجازه برای تصرف و انتفاع از مال است اشاره دارند. ویژگی جایز و مجانی بودن در عاریه نیز همانند ودیعه است و در نوشته‌های فقها به صراحت وجود دارد (موسوی اصفهانی، همان، ۴۸۹). قانون مدنی در تعریف عاریه به اعطای اذن یا اجازه و مجانی بودن آن تصریح دارد (ماده ۶۳۵ ق.م.م). اذن در انتفاع یا اجازه انتفاع بعنوان اثر اصلی عقد عاریه را نباید با حق انتفاع اشتباه نمود. حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاص ندارد استفاده کند (ماده ۴۰ ق.م.م). این حق انتفاع در قالب عقودی به نام عمری رقبی و سکنی می‌تواند بوجود آید و در هر صورت این عقود لازم هستند و بعد از تحقق مالک نمی‌تواند عقد را فسخ کند و انحلال این عقود فقط در موارد خاص است. در حالیکه عاریه این ویژگی را ندارد و موجب حق انتفاع نمی‌شود با این حال برخی از حقوقدانان به اشتباه یا اهمال در مورد عاریه نوشته‌اند: عاریه هم از عقود است که موجب حق انتفاع است اما به عکس عقد عمری عقد جایز است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱۸۱).

منظور از توصیف عقد مجانی با شرط عوض آن است که با توجه به ویژگی مجانی بودن عقود مذکور آیا ذکر عوض موجب تغییر ماهیت و عوض شدن آن می‌شود یا همچنان همان عقد مجانی (ودیعه یا عاریه) است که در آنها شرط عوض قرار داده شده است.

گفتار اول: بقای عقد مجانی با شرط عوض

مطابق این نظر در عقد مجانی و دیعه و عاریه چنانچه طرفین عوض قرارداد باشند یا شرط عوض بگذارند عقد صحیح است و ماهیت مجانی خود را حفظ می‌کند و عقد همچنان مجانی و تابع تعریف و مقررات مذکور در قانون مدنی است. با توجه به اینکه عقود مجانی و دیعه و عاریه جزو عقود معین هستند که قانونگذار علاوه بر تعریف احکام و آثار مترتب بر آنها را در قانون آورده است لذا در صورت اعتقاد به بقای عقد مجانی با وجود شرط عوض باز هم باید همان مقررات بر آن حاکم باشد.

بارزترین عقد مجانی هبه است و از قدیم برخی فقها بحث شرط عوض را در هبه طرح و بحث نموده اند. قبل از بحث شرط عوض این سوال را نیز فقها بررسی نموده‌اند که آیا مطلق هبه مقتضی لزوم عوض هست یا نه؟ یعنی اگر کسی مالی را به دیگری هبه کند و هیچ شرطی نگذارد آیا متهدب باید به عوض مالی که به او هبه شده مالی را به واهب هبه کند یا برای باید برای واهب کاری انجام دهد؟ یکی از فقهای برجسته در این مورد پاسخ می‌دهد که هر چند بحث اختلافی است و حتی برخی معتقدند مطلق هبه هم مقتضی عوض میباشد ولی نظر مشهور و قویتر این است که مطلق هبه مستلزم عوض نیست به جهت اصل و عمومات و عدم دلیل بر وجوب آن (قمی گیلانی، همان، ۲۷).

آنچه قابل توجه است اینکه برخی از فقها معتقدند در هبه مطلق متهدب باید عوض مالی را که به او بخشیده شده بدهد و حتی بر او واجب دانسته اند که عوض بدهد هر چند که واهب از او مطالبه نکرده باشد. برخی از فقها نیز احتمال داده‌اند که منظور کسانی که مطلق هبه را مستلزم عوض می‌دانند آن است که لازم بودن هبه موقوف است به عوض. یعنی هبه عقدی جایز است و بطور معمول واهب میتواند از هبه رجوع نموده و مال هبه شده را پس بگیرد ولی اگر متهدب نیز عوض آن را به واهب داده باشد هبه لازم میشود و دیگر واهب نمی‌تواند رجوع کند. همچنین از قول برخی فقها نقل شده است: هبه ادنی به اعلی مستلزم وجود عوض هست نه غیر آن. نظر به اقتضای عرف که بدون عوض راضی نیست پس جایز نخواهد بود از برای اعلی تصرف در آن الا به عوض مثل آن یا بیشتر (همان).

به نظر میرسد بحث شرط عوض در عقود غیر معوض بیشتر ناشی از عقد هبه و نظر فقها در این خصوص بوده است و قسمت کمی از مباحث فقها در مواد راجع به هبه و شرط عوض در قانون آمده است. در ماده ۸۰۱ ق.م. به ذکر این نکته که هبه ممکن است معوض باشد بسنده نموده است و بقیه مباحث در خصوص هبه مطلق را نیاورده است. حقوقدانان نیز به تبع قانون مدنی به مباحث مذکور نپرداخته‌اند و فقط از صراحت قانون در هبه معوض استفاده و استناد نموده‌اند که در عقود مثل ودیعه یا عاریه نیز شرط عوض ماهیت آنها را دگرگون نساخته و عقد مجانی را تبدیل به عقد معوض تبدیل نمیکند همانطور که هبه با شرط عوض را قانون مدنی معاوضه یا بیع نمی‌خواند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲۶).

برخی نیز ویژگی مجانی بودن حق انتفاع را با هبه و عاریه در نظر گرفته و در جمع‌بندی نتیجه گرفته‌اند که: عاریه معوضه مانند هبه معوضه صحیح است مثل اینکه یک نفر کتاب خود را به شما عاریه دهد به شرط آنکه شما هم متقابلاً اتومبیل خود را به او عاریه دهید... پس عاریه

هم از عقودی است که موجب حق انتفاع است اما به عکس عقد عمری عقد جایز است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱۸۱).

گفتار دوم: ایجاد قراردادی متفاوت

اگر قراردادی عنوان ودیعه یا عاریه داشته باشد ولی قرارداد معوض باشد، مثل ماده ۸۰۱ ق.م. که می‌گوید: هبه ممکن است معوض باشد، و یا در آن شرط عوض شده باشد، به نظر می‌رسد با لحاظ شرایطی ماهیت عقد دگرگون می‌شود و نمی‌توان احکام مقرر برای آن عقد معین را بر قرارداد منعقد جاری دانست و گویی قراردادی جدید و متفاوت منعقد شده است که تابع قواعد و احکام عمومی قانون و شرایط مقرر بین طرفین است.

مطابق ماده ۶۰۷ و ۶۳۵ ق.م.، دو عقد ودیعه و عاریه مجانی هستند لذا چنانچه طرفین با عنوان ودیعه یا عاریه، قرارداد معوض یا با شرط عوض را بین خود منعقد و اجرا نمایند، دیگر نمی‌توان این قرارداد را تابع تعریف قانون مدنی از عقد مجانی و مقررات مذکور در آن دانست، زیرا مقررات مذکور مربوط به عقدی است که با تعریف قانون هماهنگ و سازگار باشد، در غیر این صورت قرارداد موجود را باید تابع مقررات و احکام عمومی قراردادها به حساب آورد. اگر چه برخی نویسندگان حقوقی تلاش دارند بین عقد معوض و عقد مجانی با شرط عوض (بطور مطلق و با هر شرطی) تفاوت اساسی قایل شوند. بعنوان مثال گفته شده است: در عقد معوض هر یک از دو مورد در مقابل مورد دیگر قرار گرفته است و هر دو مورد از ارکان عقد به حساب می‌آید در صورتیکه در عقد غیر معوض با شرط عوض، رکن اصلی عقد از نظر مورد یکی است و موضوع این شرط رکن عقد نیست بلکه بصورت موضوع فرعی در ضمن عقد لحاظ شده است مانند آنکه شخصی فرش خود را به دیگری هدیه کند به شرط آنکه متهب کتاب خود را به او ببخشد (شهیدی، ۱۳۸۰، ۱۹).

حتی زمانی که قانونگذار با صراحت می‌گوید هبه ممکن است معوض باشد، برخی باتوجه به قسمت دوم ماده قانونی معتقدند منظور قانون شرط عوض بوده است (نه عقد معوض)، اما به نظر می‌رسد در عالم واقع شرط عوض با وجود شرایطی می‌تواند ماهیت عقد مجانی را تغییر دهد. یکی از شرایط آن است که عوض باید بطور معمول قدرت برابری با معوض را داشته باشد یا بعبارت دیگر عوض باید قابل توجه باشد نه اینکه عوض ناچیز باشد. عوض ناچیز در عقد مجانی هرگز ماهیت عقد مجانی را دگرگون نمی‌سازد. مثالی که به نقل از یکی از استادان حقوق در بالا ذکر شد یعنی هبه یک فرش به شرط آنکه متهب کتاب خود را به او ببخشد،

می‌تواند نمونه بارز عوض ناچیز محسوب شود که مسلم است ماهیت عقد را دگرگون نمی‌کند زیرا بطور معمول ارزش و قیمت یک فرش بیش از ده برابر بها و قیمت یک کتاب است. شرط دیگر برای تغییر ماهیت عقد و ایجاد قراردادی متفاوت آن است که عقد مجانی مطلق نبوده باشد. اگر مطلق بوده و طرف عقد به دلخواه خودش مالی به طرف عقد بدهد، بطور مسلم عقد مجانی است ولی وقتی عقد مجانی تغییر ماهیت می‌دهد که عوض به صراحت بین طرفین شرط شده باشد. بنابراین هر گاه شخصی اتومبیل خود را به رایگان به دوست و همسایه‌اش به مدت یک هفته جهت رفتن به مسافرت خارج از شهر عاریه دهد و عاریه مطلق و بدون شرط عوض باشد ولی مستعیر خودش مالی را به معیر هبه کند و ببخشد، موجب تغییر ماهیت عقد مجانی نمی‌شود هر چند که در عمل عوض منافی را که استیفا کرده است، پس داده است. برخی از حقوقدانان با وجود آنکه شرط عوض در عقود مجانی را با تاکید و صراحت موجب تغییر ماهیت عقد مجانی نمی‌دانند و حتی هبه معوض ماده ۸۰۱ ق.م.ا را هبه با شرط عوض می‌دانند، گاهی در مورد مشابه ناخواسته مطلبی می‌آورند که می‌تواند نشان از تمایل به قبول تغییر ماهیت عقد با شرط عوض و یا نشانه دوگانگی در نظرات. مثل این عبارت: «انتقال حق انتفاع اگر در برابر عوض قرار بگیرد با اینکه مالکیت منافع را به مستاجر نمیدهد در حکم اجاره است و عرف در این باره قاطع به نظر می‌رسد» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ۳۵۰). حق انتفاع مجانی است چرا اگر در برابر عوض قرار بگیرد در حکم اجاره است؟ آیا شرط عوض در ماهیت آن اثر نگذاشته است. در حکم اجاره بودن حداقل این معنی را می‌رساند که از برخی آثار و ویژگی‌های عقد جدید و متفاوت تبعیت می‌کند و دیگر همان عقد مجانی مطلق با همه آن آثار نیست.

برای امکان تغییر و ایجاد ماهیت جدید در عقد مجانی با شرط عوض و در پاسخ به حقوقدانانی که ظاهراً تغییر ماهیت و تشکیل عقد جدید را نپذیرفته‌اند، می‌توان به ضابطه‌ای که این نویسندگان در تمیز جوهر عقد مجانی ارایه نمودند دقت و توجه نمود: «بیشتر نویسندگان در تعریف عقد مجانی تنها به عنصر مادی آن پرداخته‌اند و عقدی را که در آن عوضی نباشد مجانی گفته‌اند ولی تامل بیشتر در ماهیت این عمل حقوقی نشان می‌دهد که بخشش دارای دو عنصر مادی و ارادی است و تنها با جمع شدن این دو عنصر است که هبه تحقق می‌یابد: باید حقی از دارایی واهب به دارایی متبهب منتقل شود بدون اینکه عوضی داشته باشد و نیز بایستی واهب قصد بخشش یا تملیک مجانی داشته باشد، نه وفای به عهد و ادا دین (کاتوزیان، ۱۳۶۹،

بنابراین وقتی دو عنصر اساسی، جوهر عقد مجانی را تشکیل می‌دهد، یعنی هم از لحاظ مادی عقد مجانی باید بدون عوض باشد و هم از لحاظ قصد و اراده باید مجانی باشد، معلوم است وقتی در ظاهر با اسم عقد مجانی روبرو می‌شویم ولی می‌بینیم شرط عوض وجود دارد آن هم واقعی و قابل توجه (نه ناچیز)، مثل آنچه در عقود معوض است، باید اعتقاد به تغییر و دگرگونی ماهیت عقد داشته باشیم و قایل به تشکیل عقدی جدید و متفاوت. همچنین است وقتی که قرارداد طرفین عنوان ودیعه، عاریه و یا امانت دارد ولی بدلیل مهیا بودن شخص برای انجام کاری مشخص و یا نوع مال مورد حفاظت (اتومبیل و پارکینگ)، بطور صریح یا ضمنی، عوض وجود دارد و عوض هم قابل توجه و قابل برابری با کار انجام شده، باشد قرارداد صحیح ولی دیگر ودیعه معمول و تعریف شده قانون مدنی نیست. (نیکوند، ۱۳۹۲، ۲۶). برخی از نویسندگان در بیان التزام و تعهدات ناشی از عقد نوشته‌اند: «تعهدات ناشی از مقتضای ذات عقد مانند انتقال ملکیت در بیع و انتقال منفعت در اجاره و تملک بدون عوض در هبه و این تعهدات در حقیقت همان موضوع هر عقد است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۹۹). البته واضح است امور فوق الذکر تعهدات ناشی از عقد نیستند بلکه آثار عقد هستند ولی آنچه مد نظر است اینکه نویسنده تملک بدون عوض را در هبه جزو مقتضای ذات عقد دانسته است بنابراین باید پذیرفت وجود شرط عوض، عقد مذکور را از ماهیت دچار تغییر و دگرگونی می‌سازد و قراردادی جدید و متفاوت بوجود می‌آورد به شرط آنکه عوض دارای شرایط لازم مذکور باشد.

نتیجه‌گیری

عقود ودیعه و عاریه به تصریح قانون مدنی جزو قراردادهای مجانی هستند. در عقود مجانی، مورد معامله فقط یک مورد است و عوضی وجود ندارد. اما ممکن است به هر دلیل ضمن عقد مجانی، شرط عوض گذاشته شود. این شرط عوض اگر ناچیز باشد یعنی در مقابل اقدام طرف عقد بسیار کم ارزش به حساب آید، چون اصلاً عوض محسوب نمی‌شود و مثل عدم عوض است، هیچ اثری نداشته و موجب تغییر در ماهیت عقد مجانی نمیشود مثل عاریه‌ای که معیر به مدت یک هفته اتومبیل خود را به رایگان و جهت استفاده به دوست خود تحویل می‌دهد و شرط می‌گذارد مستعیر روزنامه‌ای تهیه و به معیر هبه نماید. چنین عوض ناچیزی را هیچ نویسنده‌ای اعتقاد به تغییر ماهیت عقد مجانی ندارد. اما اگر عوض از لحاظ ارزش و قیمت بتواند با آنچه به رایگان داده شده برابری نماید، این پرسش مطرح است که شرط عوض می‌تواند ماهیت عقد مجانی را تغییر دهد؟ اغلب حقوقدانان معتقدند اینگونه شرط عوض، ماهیت عقد مجانی را تغییر

نمی‌دهد. اما به نظر می‌رسد با توجه به تعریف عقود مجانی و معیار و ضابطه‌ای که برای تمیز این عقود از قراردادهای معوض وجود دارد، در مواردی که عقد مجانی مطلق نباشد بلکه با قید شرط عوض باشد و عوض هم قابل توجه باشد بطوری که دارای ارزشی برابر یا نزدیک به معوض باشد، نشان دهنده قصد طرفین بر انعقاد عقدی معوض بوده است و در چنین صورتی نمی‌توان صرفاً نظر داد که شرط جنبه فرعی دارد و موجب تغییر در ماهیت نمی‌شود. به نظر نویسندگان شرط عوض در عقود مجانی معروف هستند اگر دارای شرایط مذکور باشد می‌تواند عقد مجانی را تغییر دهد و تبدیل به عقد دیگری نماید. به عبارت دیگر عقد مجانی مقصود طرفین نبوده است و آنچه بین طرفین واقع شده، عقدی متفاوت است و نباید احکام عقد مجانی را بر آن بار نمود زیرا بر خلاف قصد واقعی طرفین است.

فهرست منابع:

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۲، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.
- ۲- انصاری، مرتضی بن محمد امین، مکاسب، جلد ۴، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۲.
- ۳- حایری شاه باغ، سید علی، شرح قانون مدنی، جلد ۲، گنج دانش، تهران، چاپ اول باویرایش جدید، ۱۳۷۶.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق اموال، گنج دانش، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۵- جبعی العاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، الروضه البهیة، جلد ۳، داراحیا التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۳ م.
- ۶- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی ۳، تعهدات، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۷- شیرازی، سید صادق، شرح تبصره المتعلمین، (علامه حلی)، جلد ۱، دارالعلم، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ه.ق.
- ۸- صفایی، سید حسین، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۲، انتشارات میزان، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- ۹- عمید زنجانی، عباسعلی، موجبات ضمان، نشر میزان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۰- قزوینی زنجانی، ملا علی، صیغ العقود و الایقات، با حاشیه محمد علی قراچه داغی، انتشارات شکوری، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۱- قمی گیلانی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، جلد ۲، تعلیق و ترجمه عیسی ولایی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۴، شرکت انتشار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۳، نشر یلدا، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۱، شرکت انتشار، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۱۶- مکی العاملی، محمد بن جمال الدین، (شهید اول)، اللعنه دمشقیه، جلد اول، ترجمه و تبیین محسن غروی، دارالفکر، قم، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰.

- ۱۷- موسوی اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، جلد اول، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۷.
- ۱۸- نیکوند، شکراله، حقوق مدنی (۷)، انتشارات مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲.